

چهارشنبه ۱۹ / ۱۱ / ۱۴۰۱ جلسه ۷۹

موضوع: فقه شعائر / بررسی مصادیق شعائر / حیّ علی خیر العمل در اذان و اقامه

کلام ما در یکی از شعائر بود که حیّ علی خیر العمل در اذان و اقامه است، و به سه اشکال اهل تسنن رسیدیم؛

اشکال اول:

مصادر حدیثی معتبره ما از تأیید حیّ علی خیر العمل خالی است و در صحیح بخاری و مسلم از حیّ علی خیر العمل سخنی نیست، سنن بیهقی و مصنف ابن ابی شیبه نیز از کتب اساسی حدیثی ما نیست

پاسخ؛

صحاح و سنن معتبره خالی است، اما اگر حدیثی در صحاح نبود صحیح نیست؛ خود شما اهل سنت، و حاکم نيسابوری در المستدرک علی الصحیحین چه بسیار احادیثی آورده که به شرط بخاری و مسلم صحیح بودند و در کتب آن ها ذکر نشده و عدم ذکر حدیثی در صحیح بخاری و مسلم دلیل بر عدم صحت آن نیست.

ثانیاً

اگر قرار بود پیامبر حیّ علی خیر العمل را از اذان بردارند (کما اینکه برخی حذف حیّ علی خیر العمل را به پیامبر و برخی به عمر نسبت داده اند)، باید صحابه‌ای مثل امیر المومنین علیه السلام و دیگران دست از این فقره برمی داشتند حال آنکه خودتان نقل می کنید که اهل بیت علیهم السلام و صحابه‌ی اجلا دیگری این فقره را در اذان و اقامه خود می گفتند و توسط پیامبر هم حذف نشده.

در صحیح مسلم حیّ علی خیر العمل نیامده است. اگر هم عمر آن را نهی کرده است روایت آن در صحیحین نیست و سرّ حذف آن هم این است که حیّ علی خیر العمل بمعنای حیّ علی الولایه است و این هم مثل ده ها حدیث دیگری که در منابع آنها بوده و حذف کردند.

در طول تاریخ، آیا خود بخاری و مسلم هم ادعا داشتند هر چه حدیث بوده جمع آوری کردند؟ و ادعای آنها منتقاه بودن کتبشان هستند و این ادعای نسائی و ابن ماجه هم می باشد، احادیث صحیح الی ما شاء الله است، احادیث عبد الله بن زید انصاری در صحیحین نیست، و حتی حاکم نيسابوری در المستدرک هم نیاورده ولی مورد اعتماد اهل سنت است، پس صرف نبودن حدیثی در صحیحین دلیلی بر نبود آن نیست، بلکه ششصد هزار حدیث ادعا می کند که وجود دارد ولی بخاری چهار هزار حدیث آورده است.

اشکال دوم

روایاتی که مثبت حیّ علی خیر العمل است ضعیف سندی است.

پاسخ

اولاً به وجود روایاتی درباره حی علی خیر العمل اعتراف می‌کنند.

ثانیاً آیا ضوابطی که برای تضعیف و توثیق رجالیون از آن استفاده می‌کنند، قرآنی است یا مبنی بر هوا و هوس است، یا طایفه ای و قومی است (مثلاً شافعی ها ضوابط خاص خود را دارند و دیگر مذاهب هم همچنین ؟) و اگر اینطور باشد که مبنای صحیحی بر جرح و تعدیل نیست، بعنوان مثال ابن معین و احمد بن صالح گفتند به حرف امام شافعی اعتنا نمی‌شود، خطیب بغدادی عده ای را اسم می‌برد که در مقابل ابو حنیفه ایستادند، راضی در رساله ترجیح مذهب شافعی می‌گوید بخاری ابو حنیفه را از ضعف می‌داند و یا از ابو علی کراویسی نقل شده که احمد را قبول نداشت، شیخ ابن حجر شیخ مسند ابن حنبل را قبول نداشت، تاریخ خطیب بغدادی عده ای را مطرح کرده که با بخاری و نسائی و دیگران مشکل دارند و آنها را قبول ندارند، اگر جرح و تعدیل سلیقه ای شود، نتیجه اش عملکرد خود شما در مورد احادیث است که یکدیگر را قبول ندارید.

لو سلمنا که هر کدام از روایات به تنهایی ضعیف باشند ولی تعدد آن منجر به تواتر معنوی می‌شود که در کتب خودتان دال بر این مطلب است؛ و ان کثرتها و تعدد طرقها تجعلها معتبره.

خود شما بسیاری از موارد به روایاتی اخذ می‌کنید که راویان آن ضعیف هستند؛ علی الید ما اخذت حتی تؤدی که سمره بن جندب در طریق آن است.

جمع بسیاری از علماء مسلمین مثل امامیه و اسماعیلیه و زیدیه روایاتی به طرق صحیح نقل می‌کنند که حی علی خیر العمل در زمان رسول خدا بوده است.

ما بقول شیخ طوسی به حدیث نوفلی و سکونی اخذ می‌کنیم ولی اهل سنت اینطور نیستند و بخاطر شیعه بودن بسیاری از آنها را رد می‌کنند.

بعداً در بحث تاریخ عقایدی و سیاسی حی علی خیر العمل از صفحه ۳۲۹ تا ۴۱۵ مطرح خواهد شد^۱ که جای جای مناطق اسلامی حی علی خیر العمل در اذان گفته می‌شده و ابداع مسلمانان نیست، مثلاً مکان هایی که در آن گفته شده، افرادی که گفتند؛ طبرستان در سال ۲۵۰، در مصر و بغداد سال ۲۹۰، اندلس بعد از سال ۳۰۰، ابن حزم اندلسی طبق عنوان من خطب لبني العباس او لبني علي بالاندلس، سال ۳۴۷ در مصر، سال ۳۵۶ در قاهره، ۳۵۹ دمشق که ذهبی عالم بزرگ رجالی سنی که مهمترین آنهاست (لسان المیزان، میزان الاعتدال) چند عالم از جهت رجالی در نزد اهل سنت مهم هستند، یکی از آنها ذهبی است و ابن حجر عسقلانی صاحب تهذیب التهذیب و غیر او محمد بن حبان در الثقات و ذهبی در تاریخ الاسلام می‌گوید، و فی السفر اعلق المودنون فی دمشق بحی علی خیر العمل بامر جعفر بن فلاح نائب دمشق للمعز بالله و لم یجسر احد علی مخالفته، در سیر اعلام النبلاء: و فی سنه ستین تملک بنو عبید مصر و شام و اذنوا بدمشق بحی علی خیر العمل.

۱. الأذان بین الأصالة والتحریر، الشهرستانی، السید علی، ج ۱، ص ۳۲۹.

لذا تعدد موارد بسیار زیاد است و در شهر های مختلف را ایشان مطرح می کنند. در ۱۰۷۰ در حضرموت هم حی علی خیر العمل گفته می شده.

اشکال سوم

عمل رسول خدا حجت است و عمل صحابه حجت نیست

پاسخ

اولا شما عمل صحابه را حجت می دانید.

ثانیاً ابن عمر نیز از خود حی علی خیر العمل را اضافه نکرده است بلکه از صحابه است و از خود رسول خدا گرفته است.

ثالثاً اگر عمل صحابه را حجت ندانید چیزی از احکامتان باقی نمی ماند.

در جلسه بعد وارد بحث رجعت شده؛ من انکر ثلاثه اشیاء لیس منا اهل البیت؛ شفاعت، سوال و جواب قبر، معراج و برخی رجعت را گفته اند.